

روایت تازه از یک جنجال ورزشی - سیاسی ترامپ جام را برد داشت و برد



وقتی حرف از دونالد ترامپ به میان می آید، دیگر بعید است کسی شگفت زده شود اما این بار ماجرا از همه ماجراجویی‌های قبلی‌اش عجیب‌تر بود. رئیس‌جمهور ایالات متحده در اقدامی حیرتانگیز، جام قهرمانی جهانی باشگاه‌ها را برداشت و به کاخ سفید برد؛ داستانی که شاید اگر در فیلم‌های هالیوود می‌دیدیم، باز هم می‌گفتم افراق آمیز است!

همه چیز از فینال باشکوه چلسی - پاری‌سن‌ژرمن آغاز شد. جایی که آبی‌های لندن با ۳ گل، تیم فرانسوی را در هم کوبیدند و به قهرمانی رسیدند. درست وقتی کاپیتان ریس جیمز آماده بود تا جام را بالا ببرد، تصویر فردی با کت‌وشلوار تیره و موهای معروف زردرنگ، تمام دوربین‌ها را ربود؛ دونالد ترامپ. او مثل یک بازیکن تمام‌عیار، پا به جشن قهرمانی گذاشت و بدون هیچ واهمه‌ای کنار ستاره‌های چلسی ایستاد. حتی مدالی هم از جانی اینفانتینو، رئیس فیفا در یافت کرد! این صحنه‌ها به‌قدری عجیب بود که بسیاری تصور کردند شوخی یا یک بدل کاری تبلیغاتی است اما تصاویر و ویدئوها حکایت از واقعیت داشت.

ماچرا اما به همین لحظات ختم نشد. ترامپ در گفت‌وگویی عجیب با شبکه DAZN مدعی شد جام اصلی حالا در دفتر بیضی کاخ سفید جا خوش کرده! او گفت: «فیفا از من خواست جام را برای مدتی پیش خودم نگه دارم. من هم گفتم: چه زمانی می‌خواهید بیايید آن را پس بگیرید؟ اینفانتینو جواب داد: هیچ وقت! می‌توانی همیشه آن را داشته باشی».

این ادعا در فضای مجازی، مثل بمب ترکید. کاربران شبکه اجتماعی ایکس، یکی پس از دیگری شروع به واکنش کردند. یکی نوشت: «این دیگر یک شوخی ساده نیست. ترامپ واقعا جام را برده!» کاربر دیگری طعنه زد: «باورم نمی‌شود این اتفاق واقعی باشد. شاید باید به هالیوود سفارش ساخت یک فیلم جدید بدهیم!»

در دنیای فوتبال، عرف این است که تیم قهرمان جام اصلی را تحویل می‌گیرد و بعد از یک دوره مشخص، آن را به فیفا باز می‌گرداند و مشابه همان جام را دریافت می‌کند. اما این بار رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم گرفته قانون نانوشته دنیای فوتبال را زیر پا بگذارد و به میل شخصی‌اش رفتار کند.

حالا بسیاری می‌پرسند: آیا واقعا جام اصلی در کاخ سفید است یا ترامپ فقط برای دیده شدن چنین داستانی ساخته؟ پاسخ قطعی هنوز داده نشده، چون فیفا تاکنون سکوت کرده و موضع رسمی اعلام نکرده است. همین سکوت، بر شگفتی ماجرا افزوده و باعث شده تخیل و واقعیت در هم آمیخته شود.

جشن قهرمانی چلسی، جایی که بازیکنان انتظار داشتند لحظه باشکوهی را تجربه کنند، به یک شوی سیاسی بدل شد. ترامپ، استاد روایت‌سازی و جنجال‌افزینی، دوباره کاری کرد رسانه‌ها و مردم، به جای پرداختن به بازی، فقط درباره او حرف بزنند. اگر روزی می‌شنیدیم رئیس‌جمهور آمریکا وسط زمین فوتبال بیاید و جام را بگذرد، آن را در حد لطیفه‌های تلگرامی یا صفحات ميم اینستاگرام می‌دانستیم. اما حالا این اتفاق ظاهرا افتاده و ترامپ مثل همیشه نقش قهرمان داستان خودش را بازی کرده.

شاید بسیاری هنوز شک داشته باشند و بگویند ترامپ طبق عادت همیشگی، حرفی برای شوکه کردن رسانه‌ها زده. ولی حتی اگر نمی‌از این داستان واقعی باشد، باز هم کافی است تا تیتیر یک خبر‌گزاری‌های جهان شود.

شاید جالب‌ترین بخش ماجرا، واکنش کاربران باشد. یکی نوشت: «ترامپ به‌جای اینکه دیوار بسازد، حالا جام می‌دزدد!» دیگری گفت: «لو بلد است چطور توجه‌ها را از هر موضوعی منحرف کند و دوباره خودش را سر زبان‌ها بیندازد». برخی هم با نگاهی طنزآلود، این کار را بخشی از تاکتیک تبلیغاتی ترامپ دانستند.

در دنیای سیاست و ورزش، هیچ چیز به اندازه ترکیب این ۲ نمی‌تواند مردم را هیجان‌زده و سرگرم کند. به خصوص وقتی پای فردی مثل ترامپ در میان باشد؛ شخصیتی که برای هر داستان تازه، یک پایان عجیب آماده می‌کند.

چیزی که از این ماجرا باقی می‌ماند، یک پرسش مهم است: آیا جام قهرمانی واقعا در دفتر بیضی روی میز ترامپ جا خوش کرده یا همه اینها بخشی از یک سناریوی پسر و صدا برای جلب توجه است؟ فعلا باید صبر کرد و دید واکنش رسمی فیفا چه خواهد بود. تا آن زمان، این داستان دیوانه‌وار، سوزه اصلی فوتبال‌دوستان، خبرنگاران و شبکه‌های اجتماعی خواهد بود.

اگر قرار بود فیلمی بر اساس این ماجرا ساخته شود، احتمالا اسمش را می‌گذاشتند: «رئیس‌جمهور و جام گمشده» ولی فعلا ما با یک واقعیت یا شاید هم یک شوخی طرف هستیم؛ همان‌طور که از ترامپ انتظار می‌رود.

و اینگونه است که چلسی با یک جام تقلبی به خانه بازگشته و ترامپ، طبق روایت خودش، با جام اصلی روی صندلی معروف دفتر بیضی لم داده است. نتیجه؟ دنیا دوباره به او نگاه می‌کند.

او کاری کرد حتی قهرمانی چلسی هم در سایه قرار گیرد؛ این همان شیوه‌ای است که ترامپ در آن استاد است: قهرمان اصلی داستان بودن، حتی اگر هیچ گلی زده باشی!



سیدحسین حسینی این روزها در پیچیده‌ترین و شاید تلخ‌ترین بزنگاه‌های دوران فوتبالش ایستاده؛ جایی که حتی خودش هم شاید جواب روشنی برای سوال «مانم یا بروم؟» نداشته باشد. از یک طرف، سال‌ها حضور در استقلال و همه افتخارات و لحظات باشکوهش، از طرف دیگر، خشم بی‌امان بخشی از سسکوها به خاطر اشتباهات فنی تاثیرگذارش و فشارهای فرساینده فضای مجازی.

اگر بخواهیم منصف باشیم، استقلال بدون حسینی هم مشکلی ندارد اما سیدحسین با همه ضعف‌هایش، یکی از مهم‌ترین قطعات پازل آبی‌های تهران در سال‌های اخیر بوده است. کاپیتانی که در بدترین روزها، ایستاد و بارها ناجی تیم شد اما یک اشتباه کافی بود تا نامش به صدر فهرست مقصرا پرتاب شود.

چرا ماندن؟

به عقب برگردیم؛ به همان روزهایی که او در قامت ذخیره سیدمهدی رحمتی، هرگز از جنگیدن دست نکشید و بالاخره با صبر و تمرکز، پیراهن شماره یک را تصاحب کرد. بعد از آن، قهرمانی بدون باخت، رکوردهای کلین‌شیت و دقایق متوالی بدون گل خورده، همگی گواهی بودند بر اینکه حسینی، یک دروازمان معمولی نیست. استقلال، خانه اوست؛ جایی که به آن عشق دارد.

از نگاه فوتبالی‌ها هم، وقتی به تیم‌های مدعی نگاه می‌کنیم، دروازه‌های اصلی تقریبا بسته‌اند. پرسپولیس، سپاهان، تراکتور و فولاد، همگی صاحب گل‌راهی ثابت و مطمئنند. اگر جدایی در کار باشد، احتمالا مقصدهایی مثل گل‌گهر یا تیم‌های

پرونده‌ای درباره ورزشکارانی که مقهور پروتکل ظالم نشده‌اند

ایستاده مقابل باطل

که هر بار با کمک‌های مردمی جمع و بخشی از آن برای کمک به مردم غزه فرستاده شد. این هواداران نشان دادند شوق به فوتبال می‌تواند فراتر از نتیجه باشد؛ می‌تواند به یک سلاح فرهنگی و اعتراضی بدل شود. همین‌الگو را در فرانسه هم دیدیم؛ جایی که طرفداران پاری‌سن‌ژرمن با پرچم‌های فلسطین وارد استادیوم شدند و علیه کشتار مردم فلسطین شعار دادند. در آرژانتین، هواداران آل‌بویز با تابوتی که پرچم رژیم صهیونیستی روی آن بود، پیام خود را فریاد زدند. فدراسیون فوتبال آرژانتین برای‌شان پرونده انضباطی تشکیل داد اما آنها با پس‌نکشیدند.

■ **پرچم‌های سنگین‌تر از جام**
در اسکاتلند، هواداران سلتیک هر هفته پرچم فلسطین را وارد ورزشگاه می‌کنند و بارها به‌خاطر این کار جریمه شده‌اند. جریمه‌هایی

زن و دختر را در سراسر جهان به فکر واداشت. پپ گواردیولا، مربی نابغه فوتبال هم در همان مسیر حرکت کرد. وقتی دانشگاه منچستر به او دکترای افتخاری داد، همه انتظار داشتند درباره تاکتیک‌ها یا موفقیت‌های ورزشی‌اش حرف بزنند اما او ترجیح داد درباره غزه بگوید. از کودکانی گفت که زیر آوار جان می‌دهند و جهانی که ترجیح می‌دهد چشم‌هایش را ببندد.

■ **پرچم‌هایی سنگین‌تر از جام**
در اسکاتلند، هواداران سلتیک هر هفته پرچم فلسطین را وارد ورزشگاه می‌کنند و بارها به‌خاطر این کار جریمه شده‌اند. جریمه‌هایی

زن و دختر را در سراسر جهان به فکر واداشت. پپ گواردیولا، مربی نابغه فوتبال هم در همان مسیر حرکت کرد. وقتی دانشگاه منچستر به او دکترای افتخاری داد، همه انتظار داشتند درباره تاکتیک‌ها یا موفقیت‌های ورزشی‌اش حرف بزنند اما او ترجیح داد درباره غزه بگوید. از کودکانی گفت که زیر آوار جان می‌دهند و جهانی که ترجیح می‌دهد چشم‌هایش را ببندد.

■ **پرچم‌هایی سنگین‌تر از جام**
در اسکاتلند، هواداران سلتیک هر هفته پرچم فلسطین را وارد ورزشگاه می‌کنند و بارها به‌خاطر این کار جریمه شده‌اند. جریمه‌هایی



گرفت. پرسپولیس در سال‌های اخیر بارها متهم به بی‌توجهی به استعدادهای جوان شده. از طرف دیگر، جوانان این تیم هم اغلب نتوانسته‌اند در بلندمدت کیفیت و استمرار لازم را نشان دهند. هاشمیان اما انگار آمده تا این زنجیره تکراری را بشکنند.

بخش مهم و شاید اصلی پروژه هاشمیان، پیاده‌سازی انضباطی شبیه‌ارزش است. او در همان ابتدا واژه «پادگان» را به زبان آورد؛ کلمه‌ای که به‌تنهایی می‌تواند دنیایی از سختگیری و کنترل را نداعی کند.

هاشمیان با ذهنیتی که از بوندس‌لیگا به یادگار دارد، کوچک‌ترین رفتار خارج از چارچوب را تحمل نخواهد کرد. از پوشش بازیکن تا بردن گوشی به سالن غذاخوری؛ همه چیز

وضعیت عجیب سیدحسین حسینی واستقلال برای آینده

معمای شماره ۱

شاید برای حسینی، رفتن در این مقطع، شبیه یک زخم تازه باشد. اما گاهی ترک کردن، به معنای شکست نیست، بلکه فرصتی است برای بازسازی و رسیدن به آرامشی که مدام در این سال‌ها از او دریغ شده. همان‌طور که رضاوند راهش را جدا کرد و حالا در نقطه‌ای دیگر، دنبال آرامش و ثبات می‌گردد، حسینی هم می‌تواند در تیمی تازه، دوباره متولد شود.

■ **رقابت سخت در انتظار**
فرض کنیم او تصمیم به ماندن بگیرد و قرارداد جدیدی امضا کند. در این صورت، او باید با یک و شاید ۲ دروازه‌بان دیگر رقابت کند. هیچ تضمینی وجود ندارد با سابقه و بازوبند، جایگاهش محفوظ بماند. سایپنتو هم نشان داده اهل تصمیم‌های قاطع و بی‌رحمانه است.

از زاویه‌ای دیگر، این احتمال وجود دارد که حسینی، اگر تحت فشار روانی مضاعف قرار گیرد، نتواند دروازه‌بان قابل اعتمادی باشد. حتی گاهی دیده‌ایم یک گلر، پیش از آنکه از نظر فنی افت کند، از نظر روحی فرو می‌ریزد و همان کافی است تا دوران درخششش برای همیشه تمام شود.

آخر راه یا شروع تازه؟

حالا ۲ انتخاب پیش روی کاپیتان استقلال است؛ بماند و بجنگد، شاید با تلخی، شاید با شرافت، و بود و فصل تازه‌ای از زندگی فوتبالی‌اش را آغاز کند. شاید هیچ‌کس بهتر از خود حسینی نتواند پاسخ این سوال را بدهد اما یک چیز مسلم است: این تصمیم، ساده‌ترین دوراهی زندگی‌اش نخواهد بود.

در پایان، اگر خودتان جای او بودید، دست روی چه گزینه‌ای می‌گذاشتید؟ ماندن و ادامه دادن در مسیر پرحاشیه آبی یا رفتن و ساختن آرامش در گوشه‌ای دیگر از فوتبال ایران؟

لندن، تیم کلایپتون به خاطر جمع کردن پرچم فلسطین حاضر نشد بازی فینال را ادامه دهد. آنها قید جام، مدال و جشن قهرمانی را زدند اما پشت هواداران حامی فلسطین ایستادند. این تصمیم، برای هر باشگاهی دشوار است ولی برای کلایپتون، عزت‌نفس از هر عنوانی مهم‌تر بود.

این نمونه‌ها ثابت می‌کند ورزش می‌تواند سکوی فریاد عدالت باشد، حتی اگر قیمتش شکست در زمین باشد. این ورزشکاران، تیم‌ها و هواداران به ما یاد دادند گاهی باید قهرمانی را قربانی کنی تا برنده واقعی باشی.

فغانی؛ سوتی که در تاریخ ماند

در میان این روایت‌ها، وقتی فغانی با افتخار پست می‌گذارد و می‌نویسد «خوشحالم که بخشی از تاریخ فوتبال شدم»، نمی‌توان از این جمله ساده رد شد. او هم بخشی از تاریخ شد اما تاریخی در تاریکی، در بخش‌های سیاه کتاب ورزش، جایی که هیچ‌کس جز امثال فغانی دوست ندارد نامش ثبت شود.

در روزهایی که مردم ایران، تحت بمباران و فشار تحریم‌ها شهید می‌شوند، تصویر یا ترامپ، از فغانی چهره‌ای ساخت که در قاب مردم، جایی برای تحسین نداشت. ورزشکاری که در لحظه حساس، به‌جای انتخاب مردم، سمت قدرت ایستاد.

ارزش‌هایی که فراموش نمی‌شوند

انتخاب‌های کوچک در لحظه شاید بی‌اهمیت به‌نظر برسند اما در آینده، همین لحظه‌ها سرنوشت قضایات یک نسل را رقم می‌زنند. فغانی شاید امروز مورد تشویق برخی محافل رسمی قرار گیرد اما فردا، وقتی تاریخ، داوران عدالت‌خواه و مدافعان حقیقت را روایت کند، هیچ‌کس از لایک‌های مجازی یا دعوت‌نامه‌های تشریفاتی حرف نخواهد زد.

دنیا امروز بیشتر از همیشه نیاز به قهرمانانی دارد که نترسند، قهرمانانی که حتی اگر زمین بازی را بپارزند، قلب‌ها را به دست آورند و شما آقای فغانی! انتخاب کردید؛ انتخابی که شما را در تاریکی تاریخ ماندگار خواهد کرد.

نظم آهنین هاشمیان در اردوی سرخ‌ها

پرسپولیس مدل آلمان

خراب گرفته تا داور و حاشیه‌های بی‌پایان. اما هاشمیان وعده داد اگر هم تیمش بیازد، به جای سنگر گرفتن پشت این پهنانه‌ها، به‌دنبال اصلاح اشتباهات باشد.

رختکن قرمز در یک قدمی تغییر

هاشمیان از همان ابتدا اعلام کرده نظم و فوتبال هجومی، ۲ ستون اصلی فلسفه‌اش هستند. اگر این ۲ اصل در پرسپولیس جا بیفتد، می‌توان انتظار یک تیم پرحیجان، پیش‌رونده و البته متحد را داشت.

البته این مسیر، پر از مین‌های پنهان است. هوادار پرسپولیس، عاشق شور و پیروزی است اما گاهی همین عشق، به تنیی دوبله تبدیل می‌شود. کافی است چند هفته نتیجه نگیری، تا همین سکوهای مشتاق، به یک میدان پرهیاهو علیه سرمربی بدل شوند. هاشمیان حالا در قامت رهبر تیمکت پرسپولیس، باید از آن چهره آرام فاصله بگیرد و چهره‌ای مقتدر، گاهی سخت‌گیر و حتی بی‌رحم از خود نشان دهد. تیمی که پرسپولیس‌ها از او می‌خواهند، فقط بردن را بلد نیست، بلکه باید بر حریف بنازد، زیبا بازی کند و از همه مهم‌تر، در هر قدم نظم را در خونش داشته باشد.

این روزها هواداران قرمز-امیدوارند «رئیس جدید» بتواند این بازل دشوار را کنار هم بچیند. بازلی با قطعاتی از شور، انضباط، جوان‌گرایی و جدایت هجومی. آیا هاشمیان همان معمار شجاعی است که بتواند در دل تمام بحران‌ها و انتظارات، ساختمانی محکم بسازد؟

فصل تازه پرسپولیس در راه است و همه چشم‌ها حالا به مردی دوخته شده که اگر چه در گذشته کم‌حرف بود اما حالا با زبان فوتبال باید بلندترین حرف‌ها را بزند.

فوتبال همیشه فقط به گل، پاس

و قهرمانی محدود نمی‌شود. این ورزش یک رسانه زنده است که فراتر از تبلیغات، پیراهن‌ها و تشویق‌های مقطعی، بستری برای نشان دادن ارزش‌ها و اعتقادات انسان‌هاست، رساتر از

گاهی یک شادی پس از گل، یا یک بیانیه سیاسی عمل می‌کند.

در چنین بستری، وقتی یک داور ایرانی در اوج بحران‌ها، با خنده‌ای معنادار کنار تروریست منفوری چون ترامپ عکس می‌گیرد، به‌وضوح مشخص می‌شود از قدرت این رسانه غافل مانده یا شاید ترجیح داده سمت دیگری بایستد.

«نه» گفتن، ارزشمندتر از قهرمانی

استفن کری، ستاره درخشان NBA، در روزهایی که تیمش قهرمان شد، دعوت کاخ سفید را رد کرد و گفت: «رفتن به کاخ سفید برای من افتخار نیست». این جمله ساده، شاید به اندازه ۱۰۰۰ پرتاب ۳ امتیازی تاثیرگذار بود. لیبرون جیمز، هم‌تیمی سابق او در تیم ملی آمریکا نیز، پشت این تصمیم ایستاد و یادآوری کرد ورزشکار، فقط یک بازیکن نیست؛ او تربیون مردم است.

اینگونه تصمیم‌هاست که یک قهرمان را از یک بازیکن معمولی متمایز می‌کند. برای برخی، مدال و جام همه چیز است ولی برای آدم‌های بزرگ، شرف و ارزش انسانی مهم‌تر از تمام جام‌های جهان.

شجاعتی فراتر از زمین فوتبال

مگان رایپتو، کاپیتان تیم ملی زنان آمریکا، با وجود اینکه در اوج محبوبیت بود، حاضر نشد وارد کاخ سفید شود. او با شجاعت تمام گفت: «من به خانه رئیس‌جمهوری که مردم را تحقیر می‌کند، نمی‌روم». این تصمیم، کار آسانی نبود ولی اهمیت آن وقتی دوچندان می‌شود که بدانیم او با این موضع‌گیری، میلیون‌ها



این ادعا در فضای مجازی، مثل بمب ترکید.

کاربران شبکه اجتماعی ایکس، یکی پس از دیگری شروع به واکنش کردند. یکی نوشت: «این دیگر یک شوخی ساده نیست. ترامپ واقعا جام را برده!» کاربر دیگری طعنه زد: «باورم نمی‌شود این اتفاق واقعی باشد. شاید باید به هالیوود سفارش ساخت یک فیلم جدید بدهیم!»

در دنیای فوتبال، عرف این است که تیم قهرمان جام اصلی را تحویل می‌گیرد و بعد از یک دوره مشخص، آن را به فیفا باز می‌گرداند و مشابه همان جام را دریافت می‌کند. اما این بار رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم گرفته قانون نانوشته دنیای فوتبال را زیر پا بگذارد و به میل شخصی‌اش رفتار کند.

حالا بسیاری می‌پرسند: آیا واقعا جام اصلی در کاخ سفید است یا ترامپ فقط برای دیده شدن چنین داستانی ساخته؟ پاسخ قطعی هنوز داده نشده، چون فیفا تاکنون سکوت کرده و موضع رسمی اعلام نکرده است. همین سکوت، بر شگفتی ماجرا افزوده و باعث شده تخیل و واقعیت در هم آمیخته شود.

جشن قهرمانی چلسی، جایی که بازیکنان انتظار داشتند لحظه باشکوهی را تجربه کنند، به یک شوی سیاسی بدل شد. ترامپ، استاد روایت‌سازی و جنجال‌افزینی، دوباره کاری کرد رسانه‌ها و مردم، به جای پرداختن به بازی، فقط درباره او حرف بزنند. اگر روزی می‌شنیدیم رئیس‌جمهور آمریکا وسط زمین فوتبال بیاید و جام را بگذرد، آن را در حد لطیفه‌های تلگرامی یا صفحات ميم اینستاگرام می‌دانستیم. اما حالا این اتفاق ظاهرا افتاده و ترامپ مثل همیشه نقش قهرمان داستان خودش را بازی کرده.

شاید بسیاری هنوز شک داشته باشند و بگویند ترامپ طبق عادت همیشگی، حرفی برای شوکه کردن رسانه‌ها زده. ولی حتی اگر نمی‌از این داستان واقعی باشد، باز هم کافی است تا تیتیر یک خبر‌گزاری‌های جهان شود.

شاید جالب‌ترین بخش ماجرا، واکنش کاربران باشد. یکی نوشت: «ترامپ به‌جای اینکه دیوار بسازد، حالا جام می‌دزدد!» دیگری گفت: «لو بلد است چطور توجه‌ها را از هر موضوعی منحرف کند و دوباره خودش را سر زبان‌ها بیندازد». برخی هم با نگاهی طنزآلود، این کار را بخشی از تاکتیک تبلیغاتی ترامپ دانستند.

در دنیای سیاست و ورزش، هیچ چیز به اندازه ترکیب این ۲ نمی‌تواند مردم را هیجان‌زده و سرگرم کند. به خصوص وقتی پای فردی مثل ترامپ در میان باشد؛ شخصیتی که برای هر داستان تازه، یک پایان عجیب آماده می‌کند.

چیزی که از این ماجرا باقی می‌ماند، یک پرسش مهم است: آیا جام قهرمانی واقعا در دفتر بیضی روی میز ترامپ جا خوش کرده یا همه اینها بخشی از یک سناریوی پسر و صدا برای جلب توجه است؟ فعلا باید صبر کرد و دید واکنش رسمی فیفا چه خواهد بود. تا آن زمان، این داستان دیوانه‌وار، سوزه اصلی فوتبال‌دوستان، خبرنگاران و شبکه‌های اجتماعی خواهد بود.

اگر قرار بود فیلمی بر اساس این ماجرا ساخته شود، احتمالا اسمش را می‌گذاشتند: «رئیس‌جمهور و جام گمشده» ولی فعلا ما با یک واقعیت یا شاید هم یک شوخی طرف هستیم؛ همان‌طور که از ترامپ انتظار می‌رود.

و اینگونه است که چلسی با یک جام تقلبی به خانه بازگشته و ترامپ، طبق روایت خودش، با جام اصلی روی صندلی معروف دفتر بیضی لم داده است. نتیجه؟ دنیا دوباره به او نگاه می‌کند.

او کاری کرد حتی قهرمانی چلسی هم در سایه قرار گیرد؛ این همان شیوه‌ای است که ترامپ در آن استاد است: قهرمان اصلی داستان بودن، حتی اگر هیچ گلی زده باشی!